

کاستی‌های نگاه به توسعه در ایران



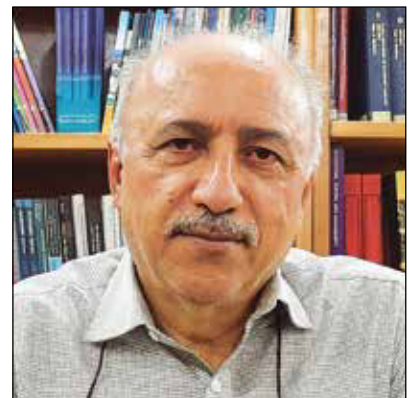
هرچه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم، اقتصاد کشور به فروش نفت و منابع طبیعی دیگر وابسته‌تر و از اهداف توسعه دورتر شده است. بی‌سبب نیست که تحریم‌های گذشته تاکنون تا این میزان اقتصاد، معیشت و رفاه مردم را آسیب‌پذیر نموده است. در واقع نگاه غلط به توسعه، هم کشور را از نیروهای انسانی شایسته یعنی منبع و محرک اصلی رشد و رفاه اقتصادی محروم کرده و هم با تخلیه منابع پایان‌پذیر طبیعی کشور، اقتصاد کشور را ناپایدار، آسیب‌پذیر و نسل‌های آینده را از این منابع محروم کرده است.



در سیاست‌گذاری و اتلاف منابع و فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر شده است، اشاره می‌کنم.

پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و تا سال‌ها بعد، نیروهای سیاسی غالب، اعتقاد داشتند که سیاست‌های غلط رژیم گذشته، موجب وابسته شدن اقتصاد کشور به فروش تک‌محصول نفت آن هم به‌صورت خام، شده بود. به همین دلیل در تمامی سیاست‌گذاری‌های پس از انقلاب بر صادرات غیرنفتی تأکید می‌شد و بنابراین پس از انقلاب تلاش شد صدور محصولات غیرنفتی

معمولاً سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و مجریان جامعه بر اساس نگرشی که به موضوعات و مسائل دارند، برنامه‌ریزی می‌کنند و بر اساس آن، بودجه‌های عمومی را تخصیص می‌دهند؛ بنابراین، درک، تبیین و ارائه تعریف درست از مفاهیم، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است تا ضمن حفظ سرمایه‌های انسانی، طبیعی و مالی، مانع از فرصت سوزی‌های جبران‌ناپذیر در کشور شود. به‌منظور تبیین بیشتر موضوع، به وجود چند تعریف نادرست از مقولات رایج در ادبیات رسمی کارگزاران حاکمیت که موجب انحراف



دکتر سیدمرتضی افقه

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز

افزایش یابد. نتیجه این برداشت غلط از صادرات، افزایش صادرات غیرنفتی از دهه ۸۰ به بعد را به دنبال داشت؛ اما این بار مواد خام دیگر از جمله سنگ‌های معدنی، محصولات کشاورزی و غیره یا مواد نیمه‌خامی مثل محصولات پتروشیمی، شمش فولاد و مس بود که تفاوت چندانی با فروش نفت به‌صورت خام ندارد. این درحالی است که یکی از ملاک‌های توسعه‌یافتگی جوامع، تولید و صادرات محصولات فکر و اندیشه و ابداع و پژوهش‌های علمی یا به‌اصطلاح رایج، محصولات پیچیده است.

در مثالی دیگر، می‌توان به تعریف فساد از منظر فقهی که مورد تأکید حاکمیت است، پرداخت. درحالی‌که فساد اداری و اجرایی همچون موربانه به جان اقتصاد در حال احتضار افتاده، با نگاهی بسته و تنگ‌نظرانه فساد محدود شده است به حجاب، شرب خمر، قمار و موسیقی. برابند این نگاه تأسیس نهادها و تشکیلات رسمی متعدد و پرهزینه برای برخورد شدید و پیگیرانه با این چند مورد بویژه باحجاب (و در مواردی به‌صورت خودسرانه)، اما بی‌اعتنایی یا اغماض نسبت به گسترش فسادهای خانمان براندازی همچون رشوه، اختلاس و غیره است که هزینه‌های مادی و معنوی فراوانی تاکنون به کشور تحمیل کرده است.

بر همین اساس، نگرش خطا و محدود به مفهوم توسعه، ظرف ۴۷ سال گذشته، مانع از تحقق تقریباً هیچ‌یک از اهداف تعیین‌شده در اسناد بالادستی از قانون اساسی تا اقتصاد مقاومتی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و از سند چشم‌انداز که آخرین سال آن رو به اتمام است تا شش برنامه اجرا شده و نام‌گذاری‌های اقتصادی سالانه شده است؛ بنابراین، تعریف درست از توسعه و اتفاق‌نظر در مورد آن، که معمولاً هدف غایی برنامه‌های همه کشورها است، نقشی اساسی در تخصیص بهینه منابع و جلوگیری از اتلاف منابع انسانی، طبیعی و مالی جامعه دارد. مثال‌هایی در مورد تعاریف متعدد از توسعه و نتایج عملی آن‌ها می‌تواند موضوع

را روشن‌تر کند؛ اگر توسعه با نگرشی محدود این‌گونه تعریف شود: «فرایندی که به افزایش سالانه درآمد ملی یا درآمد سرانه منجر می‌شود»، برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و در نتیجه، تخصیص منابع کشور به هر روش و با استفاده از هر منبعی شکل می‌گیرد. حاکم شدن چنین نگاه محدودی به توسعه موجب می‌شود تمام امکانات و تلاش‌ها به سمت افزایش درآمد ملی و سرانه از هر روش ممکن (از جمله استخراج و فروش هرچه بیشتر منابع خام طبیعی مثل نفت) هدایت شوند. ناگفته پیداست که چنین تعریفی از توسعه، جامعه را به پیشرفتی ناپایدار و متکی به منابعی تمام‌شدنی و غیرقابل اتکا خواهد رساند، اما اگر تعریف دادلی سیرز^۱ از توسعه یعنی: «فرایندی که ضمن افزایش درآمد سرانه، باعث کاهش فقر، نابرابری و بیکاری خواهد شد»، بر تصمیم‌گیران حاکم باشد، برنامه‌ریزی‌ها و تخصیص منابع به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که ضمن تأمین رشد اقتصادی، فقر، نابرابری و بیکاری نیز کاهش می‌یابد. با این وصف، نیل به این سه هدف هرچند مطلوب است، اما می‌تواند با اتکا به فروش منابع تمام‌شدنی طبیعی حاصل شود که بازمه ناپایدار و آسیب‌پذیر خواهد بود، اما اگر آن‌گونه که در این نوشتار پیشنهاد شده است، توسعه را فرایندی بدانیم که طی آن «انسان توسعه‌نیافته به انسان توسعه‌یافته تبدیل شود»، آنگاه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع در جهت تربیت و پرورش انسان‌های توسعه‌یافته و نیروهای متخصص تدوین و اجرا می‌شود. بدیهی است در تعریف توسعه‌ای که متکی به بینش، نگرش و تخصص نیروهای انسانی باشد، رشد، پیشرفت، رفاه اقتصادی و غیراقتصادی پایدار، خود افزا و توقف‌ناپذیر خواهد بود.

بنابراین، تردیدی نیست که به‌کارگیری تعریفی مناسب از توسعه تأثیر غیرقابل‌انکاری بر تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و عملکرد اجرایی حکمرانان دارد. به این منظور در این نوشتار تلاش می‌شود مفهومی از توسعه ارائه

شود که ضامن رشد و پیشرفتی متکی به منابع تمام‌شدنی (نیروهای انسانی) باشد. همچنین با مروری کوتاه از اهداف کلان شش برنامه اجرا شده که مبنای آن‌ها تعریفی محدود و انحرافی از توسعه بوده، مشخص می‌شود که چرا بعد از حدود نیم‌قرن، کشور نه تنها در مسیر توسعه قرار نگرفته، بلکه به اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر منتهی شده است.

توسعه شامل سه رکن اساسی است که عدم درک آن‌ها مانع حرکت جامعه به سمت رشد و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی خواهد شد.

سه رکن اساسی توسعه عبارتند از:

۱. اهداف توسعه؛ کشورها و جوامع معمولاً هدفی غایی برای سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود تعیین می‌کنند و تمام امکانات و تلاش‌های خود را بر نیل به آن هدف (مدینه فاضله) متمرکز می‌کنند. هدف غایی همه جوامع تقریباً یکسان است و متفکرین علم توسعه، عمدتاً بر این رکن از مفهوم توسعه تأکید نموده‌اند، به‌عنوان مثال، تودارو، ضمن مرور دیدگاه‌های متفکرین توسعه، تعریف خود را که با تأکید عمده بر سه ارزش محوری دنیس گولت^۲ از توسعه بیان نموده است، این‌گونه جمع‌بندی کرده است: در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که توسعه واقعی‌تری فیزیکی و ذهنی است که در آن جامعه از طریق مجموعه‌ای از فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی به ابزاری برای تأمین یک زندگی بهتر دست می‌یابد. **صرف‌نظر از اینکه زندگی بهتر در برگیرنده چه ویژگی‌هایی باشد، هدف اساسی همه جوامع از توسعه، دستیابی به حداقل سه هدف عمده زیر است:**

- افزایش دسترسی به کالاها و خدمات اساسی لازم برای بقا و گسترش و توزیع فراگیر آن‌ها؛ کالاها و خدماتی همچون غذا، مسکن، بهداشت و امنیت،

- افزایش سطح زندگی؛ علاوه بر کسب درآمد بیشتر، شامل تأمین فرصت شغلی بیشتر، آموزش کمی و کیفی بهتر و توجه



اگر آن گونه که در این نوشتار پیشنهاد شده است، توسعه را فرایندی بدانیم که طی آن «انسان توسعه نیافته به انسان توسعه یافته تبدیل شود»، آنگاه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع در جهت تربیت و پرورش انسان‌های توسعه یافته و نیروهای متخصص تدوین و اجرا می‌شود. بدیهی است در تعریف توسعه‌ای که متکی به بینش، نگرش و تخصص نیروهای انسانی باشد، رشد، پیشرفت، رفاه اقتصادی و غیراقتصادی پایدار، خودافزا و توقف‌ناپذیر خواهد بود.

بیشتر به فرهنگ و ارزش‌های انسانی و در مجموع تمام مواردی است که نه تنها به رفاه مادی بیشتر منجر می‌شود، بلکه موجب تقویت عزت‌نفس جامعه در سطح فردی و ملی خواهد شد.

افزایش هر چه بیشتر دامنه انتخاب‌های اقتصادی و اجتماعی برای همه افراد و کل جامعه از طریق آزادسازی آن‌ها از بندگی و وابستگی، نه تنها به سایر افراد یا کشورها، بلکه از جهل، مصیبت و فلاکت بشری^۳.

تودارو در چاپ سیزدهم کتاب خود در سال ۲۰۲۰ میلادی مبنای تعریف خود از توسعه را دیدگاه آمارتیاسن قرار داده و بر نقش قابلیت و توانمندی موردنظر وی تأکید زیادی نموده است^۴. به نظر می‌رسد که تعریف و تبیین مفهوم توسعه توسط سن، به وسیله بسیاری از توسعه‌دان‌ها مبنای مناسبی برای حرکت کشورهای درحال توسعه در مسیر پیشرفت و رفاه اقتصادی تشخیص داده شده و مورد تأکید قرار گرفته است. با این وصف، تودارو علاوه بر تأیید دیدگاه آمارتیا سن از نقش آزادی در نیل به توسعه، معتقد است که مبنای دیدگاه وی، بحثی است که آرتور لویس^۵ در نوشته خود در مورد نقش رشد اقتصادی بر افزایش دامنه انتخاب انسان ارائه نموده است: «فایده رشد اقتصادی تنها به آن نیست که ثروت شادی را افزایش می‌دهد، بلکه به آن است که دامنه انتخاب انسان را افزایش می‌دهد» (همان).

تودارو همچنین بر محوریت کاهش فقر، کاهش نابرابری و کاهش بیکاری در تعریف دادلی سیرز و نیز سه ارزش محوری مورد تأکید دنیس گولت (معیشت، عزت‌نفس و آزادی) در فرایند توسعه، صحه گذاشته است (همان). در مجموع می‌توان گفت که «هدف توسعه نیل به حرکت به سمتی است که در

آن همه افراد جامعه بتوانند تمامی نیازهای مادی و غیرمادی خود را با توجه به عرف رایج و دانش و تکنولوژی‌های موجود، تأمین کنند».

۲. فرایند توسعه؛ منظور از فرایند توسعه مسیری است که جامعه باید از نقطه موجود به نقطه مطلوب (هدف توسعه) طی کند. در واقع، توسعه فرایندی است که طی آن تحولات فکری و فلسفی لازم برای مهیا کردن مسیر رشد و رفاه اقتصادی صورت می‌پذیرد. مهم‌ترین پیش‌نیازهای فلسفی لازم برای قرار گرفتن در مسیر رشد و رفاه اقتصادی به‌قرار زیر است:

- اول، انسان (به دلیل ذات انسانی‌اش و فارغ از ویژگی‌های عرضی‌اش مثل رنگ، جنس، دین و ملیت) به‌عنوان هدف و ابزار اصلی توسعه باید ارزشمند شمرده شود.

- دوم، توسعه امری این جهانی است و بنابراین نگرش فلسفی به زندگی این جهان باید امری مقدس و مهم شمرده شود.

با این توضیحات و با بهره‌گیری از حاصل تلاش‌های متفکرین توسعه می‌توان توسعه را به‌صورت خلاصه این‌گونه تعریف کرد که: «فرایندی است که با افزایش دامنه انتخاب و آزادی انسان، او را قادر می‌سازد تا نیازهای مادی و معنوی حال و آینده خود را تأمین کند».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، توسعه پیش از آنکه تحولی اقتصادی باشد، فرایندی بینشی، نگرشی و بنابراین فلسفی است. در واقع جامعه وقتی به اهداف اقتصادی توسعه (رکن اول) دست می‌یابد که تحولات لازم در نگرش و بینش فلسفی افراد بویژه حکمرانان (تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان) نسبت به دو محور اصلی توسعه (ارزشمند بودن انسان به

ماهو انسان و مهم بودن زندگی این جهانی) شکل گرفته باشد. به همین دلیل است که هیچ‌کس معتقد است: «حضور یک فیلسوف در تیم توسعه ضروری است، زیرا بدون وجود درکی فلسفی از توسعه، تیم صرفاً در حال انجام مأموریتی تک‌بعدی خواهد بود».

برای تکمیل این بخش از بحث، به چند تعریف از فرایند توسعه موردنظر این نوشتار^۶ اشاره می‌کنم:

- توسعه فرایندی است که طی آن ارزش‌ها و هنجارهای غیر توسعه‌ای یا ضد توسعه‌ای حاکم بر جامعه با ارزش‌ها و هنجارهای تقویت‌کننده توسعه یافته جایگزین می‌شوند.

یعنی توسعه فرایندی انسانی یا نرم‌افزاری است که منجر به تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های انسان می‌شود (برخلاف رشد که فرایندی سخت‌افزاری است).

- پس چون توسعه فرایندی اخلاقی و تربیتی است، فرایندی زمان‌بر است. به همین دلیل، زمان را در این فرایند نمی‌توان حذف کرد، اما می‌توان آن را کوتاه کرد.

- توسعه فرایندی است که به تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامونش منجر می‌شود؛ در واقع توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که انسان از موجودی تسلیم طبیعت و محیط پیرامون خود، به موجودی مسلط بر آن تبدیل شود.

- توسعه فرایندی است که طی آن انسان به‌عنوان مولد و محرک توسعه جایگزین عوامل غیرانسانی (منابع طبیعی) می‌شود. توسعه فرایندی است که طی آن بهره‌وری عوامل تولید (نه افزایش کمی آن‌ها) سهم عمده و اساسی در افزایش تولید ایفا می‌کند. افزایش بهره‌وری عامل اصلی افزایش تولید و در نتیجه، پیشرفت و رفاه اقتصادی-اجتماعی در جامعه خواهد شد.

- توسعه فرایندی است که طی آن تولید کالاها و خدمات از محصولاتی ناشی از فعالیت‌های بدنی و دستی به محصولات حاصل از فکر، اندیشه، ابداع و خلاقیت انسان‌ها تبدیل می‌شوند.

- توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که صادرات کشور از محصولات کشاورزی و منابع طبیعی (خام) به کالاها و خدمات نهایی که محصول فکر، ابداع و اندیشه انسان است، تبدیل می‌شوند.

- و در نهایت و مهم‌تر از همه، می‌توان گفت که «توسعه فرایندی است که با تأمین نیازهای مادی و جسمی و رفع دغدغه‌های مادی، انسان را از اسارت تن و نیازهای جسمی و مادی‌اش رها می‌کند تا فرصت لازم برای تأمین نیازهای معنوی و قرار گرفتن در مسیر کمال فراهم شود».

۳. ابزار توسعه: منظور از ابزار توسعه، عواملی است که جامعه با به‌کارگیری آن‌ها بتواند به اهداف تعیین‌شده (نقطه هدف) دست یابد. هرچند در ادبیات اقتصاد نیروی کار، منابع طبیعی و سرمایه را عوامل رشد می‌دانند، اما آنچه در این مطلب مورد تأکید است، محوریت نیروی انسانی به‌عنوان تنها عامل رشد و رفاه اقتصادی است؛ البته نه از آن‌گونه که در تئوری‌های اقتصاد دیده می‌شود. در ادبیات اقتصاد همان‌گونه که ذکر شد، نیروی انسانی را بیشتر از منظر نیروی کار و یا مدیریت مطرح می‌کنند، اما نیروی انسانی در ادبیات توسعه (و در این نوشتار) از زاویه مهم‌تری مورد تأکید قرار می‌گیرد. در واقع، ایجاد تحولات بینشی و نگرشی فوق، شرط لازم برای قرار گرفتن در مسیر توسعه است، اما شرط کافی، شناخت و به‌کارگیری ابزار مناسب برای نیل به هدف توسعه خواهد بود. برای توضیح این موضوع به تعریفی از توسعه هم‌راستا با تعاریف بیان‌شده توجه کنید: «توسعه فرایندی است که به تسلط انسان بر طبیعت و محیط پیرامون منجر می‌شود»^۸. در واقع، بشر وقتی می‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را تأمین کند که بتواند از طریق شناخت، بر طبیعت مسلط شود تا آن را در

جهت تأمین نیازهای خود به خدمت بگیرد، اما شناخت و تسلط بر طبیعت تنها از طریق افزایش دانش قابل حصول است و انسان تنها موجودی است که می‌تواند از طریق دانش و پژوهش، طبیعت و موجودات آن را به خدمت بگیرد. به‌عبارت‌دیگر، انسان تنها و تنها ابزار نیل به رشد و رفاه اقتصادی و غیراقتصادی جوامع است. اتکا به هر عاملی غیر از انسان (همچون فروش نفت و گاز و سایر منابع و معادن طبیعی) به رشدی پایدار و قابل‌اتکا منجر نخواهد شد. بنابراین، رشد و پیشرفت پایدار در همه ابعاد اقتصادی و غیراقتصادی وقتی حاصل خواهد شد که انسان مولد و محرک و عامل آن باشد، نه عواملی غیر از انسان.

با توجه به نکاتی که تاکنون گفته شد، مشخص می‌شود که منابع علمی و ادبیات موجود در علم توسعه صرفاً بر اهداف توسعه (رکن اول) تأکید و تمرکز می‌کنند و توجهی به دو رکن دیگر (فرایند و بویژه ابزار توسعه) نمی‌کنند. این عدم تأکید البته به دلیل بی‌اهمیت بودن آن‌ها نیست، بلکه این دو مورد در ادبیات علمی مفروض دانسته می‌شوند. شاید به همین دلیل است که نسخه‌ها و توصیه‌های بسیاری از اقتصاد خوانده‌های داخلی بویژه آن گروه که تخصصی در علم توسعه ندارند، محدود به اهداف توسعه (رشد اقتصادی و رفاه ناشی از آن) وجود دارد، بدون آنکه بر فرایند و ابزار نیل به آن (نیروی انسانی و نگرش توسعه‌ای) تأکید داشته باشند. این غفلت یا بی‌اعتنایی نه‌تنها کشور را از قرار گرفتن در مسیر توسعه منحرف کرده، بلکه به اتلاف وسیع منابع و فرصت‌سوزی‌های جبران‌ناپذیر طی چهار دهه گذشته منجر شده است.

درواقع یکی دیدن رشد و توسعه در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های توسعه (به‌رغم تمایز زیاد آن‌ها در علم توسعه) باعث شد که برای نیل به اهداف توسعه، ساده‌ترین شیوه یعنی فروش نفت انتخاب و (در سال‌های اخیر، فروش سایر منابع طبیعی به‌صورت خام یا نیمه‌خام) مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین

انتخاب این مسیر غلط، مانع از آن شد که اقتصاد کشور به پویایی و رشد خودپایدار (Self-Sustainable Growth) مورد تأکید روستو در تئوری رشد مرحله‌ای و نظریه خیز دست یابد.

مرور تمامی اسناد بالادستی از جمله قانون اساسی، چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه و غیره این مدعا را اثبات می‌کند. **در این نوشتار ما برای اختصار تنها به اهداف کلان برنامه‌های شش‌گانه توسعه اشاره می‌شود:**

در اهداف کلی **برنامه اول** آمده است: ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات استراتژیک کشاورزی و مهار تورم، در **برنامه دوم** نیز چنین آمده است: (نیل به) رشد و توسعه پایدار اقتصادی با محوریت بخش کشاورزی، **برنامه سوم** بر رشد منتهی به عدالت تأکید نموده است؛ تمرکز دادن همه فعالیت‌های مربوط به رشد و توسعه اقتصادی به سمت‌وسوی «عدالت اجتماعی» و کاهش فاصله میان درآمدهای طبقات، رفع محرومیت از قشرهای کم‌درآمد. از **برنامه چهارم** به بعد رشد هشت درصدی مورد تأکید قرار گرفته است: «تحقق رشد اقتصادی پیوسته، باثبات و پرشتاب



توسعه پیش از آنکه تحولی اقتصادی باشد، فرایندی بینشی، نگرشی و بنابراین فلسفی است. در واقع جامعه وقتی به اهداف اقتصادی توسعه (رکن اول) دست می‌یابد که تحولات لازم در نگرش و بینش فلسفی افراد بویژه حکمرانان (تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان) نسبت به دو محور اصلی توسعه (ارزشمند بودن انسان به ماهو انسان و مهم بودن زندگی این جهانی) شکل‌گرفته باشد.



عراق و ایران در دوره رفسنجانی بود یا پس از توافق برجام در سال ۹۶ و از سرگیری فروش نفت پس از چند سال تحریم اقتصادی در دوره روحانی. در واقع تقریباً در هیچ سالی، رشد اقتصادی ناشی از دانش و پژوهش‌های علمی نیروهای داخلی یا افزایش بهره‌وری ناشی از آن نبوده است؛ به همین دلیل با کم و زیاد شدن درآمدهای نفتی (چه به دلیل کاهش قیمت یا کاهش فروش ناشی از تحریم‌ها) روند رشد اقتصادی تمامی سال‌های گذشته ناپایدار و زیگزاگی بوده است. **III**

منابع

1. Seers, Dudley, What are we Trying to Measure?, The Journal of Development Studies, Vol. 8, No. 3, April 1972.
2. Goulet, Denis, The Cruel Choice: A New Concept of Development, New York: Atheneum, 1971.
3. Todaro, Michael P. Stephen C. Smith, Economic Development, 12th Edition, Pearson, 2015.
4. Todaro, Michael P. Stephen C. Smith, Economic Development, 13th Edition, Pearson, 2020.
5. Lewis, W. Arthur, 'Is Economic Growth Desirable?' in the Theory of Economic Growth (London: Allen & Unwin, 1963, p. 420).
6. Higgins, Benjamin, Economic Development: Principles, Problems, and Policies, Revised Edition, Constable and Company, London, 1968.
7. افقه، سید مرتضی، انسان توسعه‌یافته، پیشران توسعه جوامع، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۴۰۰، ص. ۱۸.
8. Lewis, W. Arthur, 'Is Economic Growth Desirable?' in the Theory of Economic Growth (London: Allen & Unwin, 1963), p. 11.
9. Rostow, Walt W. The Economics of Take-off into Sustained Growth, London: Macmillan, 1963.

و اصرار آن‌ها بر (صرفاً) رشد اقتصادی از طریق فروش نفت و منابع طبیعی دیگر و بی‌اعتنایی به عامل اصلی رشد و رفاه پایدار اقتصادی یعنی نیروهای انسانی متخصص، اقتصادی متزلزل، آسیب‌پذیر و ناپایدار بر کشور تحمیل کرده است. حاکمیت این دو نگاه بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها طی دهه‌های گذشته، از یک طرف مانع از به‌کارگیری نیروهای انسانی متخصص و دارای شایستگی‌های منجر به رشد و رفاه اقتصادی پایدار در کلیه ارکان حکمرانی از مدیران ارشد تا پایین‌ترین رده‌های اجرایی و تصمیم‌گیری گردید و از طرفی موجب مهاجرت خسارت‌بار انبوهی از نیروهای متخصص، دلسوز، باتجربه و میهن‌دوست از کشور گردید. همین دو عامل، پیشرفت و توسعه کشور را در دور باطل عقب‌ماندگی و ناکامی در حرکت به سمت توسعه قرارداد و هر چه به امروز نزدیک‌تر شده‌ایم، اقتصاد کشور به فروش نفت و منابع طبیعی دیگر وابسته‌تر و از اهداف توسعه دورتر شده است. بی‌سبب نیست که تحریم‌های گذشته تاکنون تا این میزان اقتصاد، معیشت و رفاه مردم را آسیب‌پذیر نموده است. در واقع نگاه غلط به توسعه هم کشور را از نیروهای انسانی شایسته یعنی منبع و محرک اصلی رشد و رفاه اقتصادی محروم کرده و هم با تخلیه منابع پایان‌پذیر طبیعی کشور، اقتصاد کشور را ناپایدار، آسیب‌پذیر و نسل‌های آینده را از این منابع محروم کرده است. بی‌دلیل نیست که در تمامی ۴۷ سال گذشته، هیچ‌گاه رشد اقتصادی هدف‌گذاری شده محقق نشده و منشأ تقریباً رشدهای اقتصادی سالانه فروش بیشتر نفت یا قیمت بالاتر آن بوده است. حتی دو سه سالی که رشدهای ۱۲ و ۱۴ درصدی تجربه شد، یا ناشی از تکمیل ظرفیت‌های خالی پس از جنگ هشت‌ساله

متناسب با اهداف چشم‌انداز - ایجاد اشتغال مولد و کاهش نرخ بیکاری -» و در برنامه پنجم و ششم، همچنان بر رشد اقتصادی سالانه هشت درصد تأکید شده است. تنها امتیاز مواد برنامه‌های چهارم به بعد تأکید بر تعیین سهم بهره‌وری از رشد هشت درصدی است که می‌توانست به توسعه واقعی و پایدار مبتنی بر فکر و اندیشه و ابداع نیروهای انسانی باشد، اما دقت بیشتر در مواد بعد نشان داد که افزایش سهم بهره‌وری از رشد هشت درصدی عمدتاً از روش‌های مدیریتی و با اتکا به تکنولوژیکی (وارداتی) دیده‌شده است، نه با استفاده از دانش و پژوهش نیروهای انسانی و مراکز پژوهشی داخلی. بی‌اعتنایی یا غفلت از مفهوم عمیق توسعه یا همان نقش تفکر توسعه‌ای و نیروهای انسانی متخصص معمولاً از طرف دو گروه از تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان و سیاست‌گذاران کشور بر برنامه‌های توسعه حاکم شده که باعث تداوم وابستگی کشور به فروش نفت و سایر منابع طبیعی تمام‌شدنی کشور شده است و به ناپایداری و آسیب‌پذیری اقتصاد کشور منتهی شده است؛

۱. گروه اول بخشی از متفکرین دینی سنتی که اصولاً توسعه را امری غربی و مذموم دانسته و بعضاً رفاه را مانع توجه به توصیه‌های دینی تلقی نموده‌اند و البته نمود این نگاه (اولویت دادن به امور فقهی و سیاسی) در تخصیص منابع محدود کشور دیده می‌شود. مرور بودجه‌های سنواتی و اختصاص ردیف‌های هزینه‌ای بسیار زیاد برای این امور گویای این واقعیت است،
۲. از طرف دیگر، همان‌گونه که ذکر شد، فقدان تخصص بخشی از اقتصاد خوانده‌های تأثیرگذار در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و تأکید